



تقریر درس خارج اصول فقه آیت الله اراکی رحمته الله

مقرر	حجت الاسلام محمدعلی زحمت کش	جلسه	۲۹	تاریخ	۱۴۰۳/۰۸/۱۳
عنوان ۱	خبر واحد				
عنوان ۲	بررسی اصل حجیت خبر واحد				
عنوان ۳	ادله قائلین حجیت خبر واحد				
عنوان ۴	نوع اول: استدلال به کتاب				
عنوان ۵	استدلال به آیه نفر				
عنوان ۶	اشکالات بر مقدمات استدلال				

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ»

مناقشه در بیان شهید صدر رحمته الله در اشکال در وجود تلازم بین وجوب حذر و حجیت خبر

بحث امروز در مناقشه فرمایش استاد شهید رحمته الله در اشکالی که در رکن ملازمه بین وجوب حذر و حجیت خبر وارد کردند است. اشکال ایشان این بود که بین وجوب انذار یا وجوب حذر - که مترتب بر وجوب انذار است - و حجیت خبر ملازمه ای وجود ندارد، به دلیل اینکه در آیه، حذر، بر اخبار مخبر بار نشده است تا گفته شود بین حجیت خبر و وجوب حذر تلازم وجود دارد؛ بلکه وجوب حذر، بر انذار مندر مترتب شده است؛ و انذار، متضمن معنای تنجیز قبل از انذار است؛ یعنی انذار، در طول تنجیز حکم و عقاب است؛ نه اینکه تنجیز حکم، به وسیله انذار انجام بگیرد تا گفته شود چون انذار واجب شده، حذر از انذار واجب است و وجوب حذر از انذار، به معنای وجوب خبر است؛ زیرا به این معناست که انذار، چه موجب علم بشود و چه موجب علم نشود، حذر از آن واجب است. از کلمه انذار در آیه فهمیده می شود که تنجیز حکم، قبل از انذار مندر است. انذار با اخبار متفاوت است. انذار زمانی است که یک حکم قطعی و استحقاق عقاب حتمی وجود دارد و از آن، انذار می کنند. بنابراین وجوب حذر، ناشی از انذار نیست؛ بلکه ناشی از تنجیز حکم قبل از انذار است. این، خلاصه بیان شهید صدر رحمته الله بود.

ما بر این بیان اشکال شهید که تلازم بین وجوب حذر و حجیت خبر را نفی می کرد، دو اشکال داریم:

اشکال اول

اینکه ایشان فرمودند تنجیز، قبل از انذار وجود دارد، مبتنی بر مبنای خود ایشان است که قائل به حق الطاعة و عدم جریان قاعده قبح عقاب بلا بیان هستید. بر مبنای حق الطاعة است که حکم به مجرد احتمال وجود حکم واقعی الزامی منجز

می شود و انذار، می گوید از آن عقابی که منجز شده، پرهیز کنید. اما بر مبنای قائلین به قاعده قبح عقاب بلا بیان، تا هنگامی که انذار نباشد، تنجیزی وجود ندارد و به مجرد احتمال وجود عقاب، عقاب منجز نمی شود؛ بلکه باید انذار منذری باشد:

﴿مَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا﴾؛

و ما هرگز مجازات نخواهیم کرد، مگر آن که پیامبری مبعوث کرده باشیم [تا وظایفشان را بیان کند].

عقاب، مترتب بر بعث رسول، ابلاغ نبی و بیان است. قبل از بیان، تنجیزی وجود ندارد. بیان در اینجا، همان انذار منذر است؛ پس وجوب حذر، مترتب بر انذار منذر است؛ چه اینکه موجب علم شود و چه اینکه موجب علم نشود. در نتیجه انذار منذر، دارای حجیت است؛ اگرچه موجب علم نباشد و این به معنای حجیت خبر واحد است.

[در پاسخ به پرسش یکی از شاگردان:] در جلسه گذشته بیان کردیم که چنین علم اجمالی وجود ندارد. در زمان نزول آیه، آن مقدار از احکامی که برای مندرین معلوم بوده است، این علم اجمالی را منحل می کرده. در روایات وجود دارد که هر کسی که مسلمان می شد، حضرت رسول صلی الله علیه و آله به او می فرمود با من بیعت کنید بر مبنای سمع و طاعت و اقامه صلاة و اقامه زکات و چند حکم شرعی دیگر. ابتدای بیعت، با این احکام بوده است. دیگر چنین نبوده که یک علم اجمالی برای آنها وجود داشته باشد که علاوه بر احکامی که به آنها اطلاع داده شده، احکام الزامیه ای دیگر وجود دارد.

علاوه بر اینکه احکام الزامیه، به تدریج بیان می شد؛ مثلاً حضرت در سال های آخر بود که وجوب حج را اعلام کردند و مسلمین با حضرت به حج رفتند. از این رو نیز ادعای وجود علم اجمالی زائد آن احکام معلومه برای مسلمان ها، ادعایی است که نیاز به دلیل دارد.

بنابراین، منجز قبل از انذار، اگر شبهه قبل الفحص باشد، قاعده قبح عقاب بلا بیان جاری خواهد شد و اگر علم اجمالی باشد، باید گفت که علم اجمالی برای آنها وجود نداشته است؛ بنابراین انذار منذر در این آیه، برای ابلاغ همین احکامی است که هنوز به گوششان نرسیده بوده و به تدریج بیان می شده است.

[در پاسخ به پرسش یکی از شاگردان:] بله؛ ما نیز قاعده حق الطاعة عقلی را قبول داریم؛ منتهی خدای متعال، تفضلاً عقاب قبل از اعلام را برداشته است. خود شهید صدر رحمته الله علیه نیز قائل به برائت شرعی هستند. به عبارت دیگر، تنجیز قبل از انذار، به وسیله بیان شرعی برداشته شده است؛ مانند آنجا که می فرماید: ﴿مَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا﴾؛ این حکم، حکم تفضلی است و الا از لحاظ عقلی، مولا می تواند به مجرد اینکه عبد احتمال عقاب می داده، او را بر مخالفت عقاب کند که چرا با وجود احتمال عقاب، احتیاط نکرده است؛ اما خدای متعال برای تسهیل بر عباد، می فرماید ما بدون بیان، عقاب نمی کنیم. به عبارتی ما «عدم عقاب بدون بیان» را قبول داریم؛ نه «قبح عقاب بدون بیان»؛ یعنی قبح عقلی عقاب وجود ندارد؛ بلکه اگر عبد احتمال احکام الزامی نیز بدهد، باید احتیاط کند و امتثال کند. لذا با توجه به ادله رفع عقاب تشریعی، می توان گفت که حذر، بر انذار مترتب می شود؛ نه با استناد به قاعده قبح عقاب بلا بیان.

اشکال دوم

اشکال دوم ما بر این بیان ایشان است که فرمود، تفاوت «اخبار» و «انذار» در این است که «انذار»، دلالت بر تنجیز قبل از انذار دارد.

به نظر ما، این فرمایش دلیل ندارد که انذار، متضمن تنجیز ما قبل از انذار باشد و اینکه انذار، از یک عقاب معلوم سابق باشد. هم در لغت و هم در استعمالات شرعیه، انذار بر صرف الاخبار اطلاق شده است؛ نه اینکه عقاب و خطری قبلاً بوده باشد. انذار، به معنای تخویف است و الزاماً تخویف از یک موجب الخوف سابق نیست؛ بلکه از چیزی است که می تواند موجب الخوف باشد در آینده؛ نه چیزی که موجب الخوف در سابق بوده است تا شما بگویید، انذار، مترتب بر تنجیز است و در طول آن است.

قول اهل لغت و استعمالات آنها می فهماند که انذار، تخویف از یک موجب الخوفی است که بعداً حاصل می شود؛ یا اگر مخصوص این مورد نباشد، در این مورد نیز استعمال می شود و لا اقلش این است که بگوییم اعم از این است که موجب الخوف، قبل از انذار باشد یا بعد از آن. پس الزاماً انذار بدین معنا نیست که تنجیز قبل از آن وجود داشته باشد.

جوهری در صحاح می گوید:

«الإنذار هو الإبلاغ»

انذار، ابلاغ و اعلان است؛ یعنی هنوز علمی به وجود یک واجب الخوف سابق وجود ندارد؛ بلکه با انذار، این موجب الخوف حاصل می شود.

ابن منظور در لسان العرب، می گوید:

«وَأَنْذَرَهُ بِالْأَمْرِ إِنْذَارًا وَنَذَرًا؛ عَنْ كُرَّاجٍ وَاللَّيْثَانِيِّ: أَعْلَمَهُ»^۱؛

«وَأَصْلُ الْإِنْذَارِ الْإِعْلَامُ. يُقَالُ: أَنْذَرْتَهُ أَنْذَرَهُ إِنْذَارًا إِذَا أَعْلَمْتَهُ. فَأَنَا مُنْذِرٌ وَنَذِيرٌ أَيْ مُعْلِمٌ»^۲؛

«وَيُقَالُ: أَنْذَرْتُ الْقَوْمَ سَيَرَّ الْعَدُوِّ إِلَيْهِمْ فَنَذَرُوا أَيْ أَعْلَمْتُهُمْ ذَلِكَ فَعَلِمُوا وَتَحَرَّزُوا»^۳؛

«اعلمه»؛ نه اینکه علم سابق وجود داشته باشد؛ بلکه تازه اعلان می کند که یک موجب الخوفی وجود دارد؛ پس این علم، بعد از انذار است.

در قرآن کریم نیز انذار، در اعلام ابتدایی احکام شرعیه استعمال شده است؛ مثلاً آنجا که می فرماید:

«كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ...»^۴؛

۱. لسان العرب؛ ج ۵، ص ۲۰۱.

۲. همان؛ ص ۲۰۳.

۳. همان؛ ص ۲۰۲.

۴. سوره بقره: ۲۱۳.

مردم [در آغاز] امت واحدی بودند [به تدریج جوامع و طبقات پدید آمد و اختلافاتی پیدا شد؛ در این حال] خداوند، پیامبران را برانگیخت تا مردم را بشارت و بیم دهند....

هنوز احکامی صادر نشده بوده؛ بلکه با خود تشریع و اعلام این تشریع، انذار حاصل شده است؛ نه اینکه این انذار، از یک حکم شرعی منجز سابق باشد.
همچنین می فرماید:

﴿وَالْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا * ... فَالْمُلْقِيَاتِ ذِكْرًا * عُذْرًا أَوْ نُذْرًا﴾؛

سوگند به فرشتگانی که پی در پی فرستاده می شوند * ... و سوگند به آنها که آیات بیدارگر [الهی] را [به انبیا] القاء می نمایند * برای اتمام حجت یا برای انذار.

﴿وَالْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا﴾، مربوط به رسل عالم تشریع است که هنوز تشریعی صورت نگرفته و این رسل، مأمور بیان تشریع هستند. از این تشریعی که توسط این فرشتگان مأمور بیان احکام بیان می شود، به ﴿عُذْرًا أَوْ نُذْرًا﴾ تعبیر می کند. تعذیر و تنجیزی که ما در اصول فقه از آن بحث می کنیم، از این آیه گرفته شده است. ﴿عُذْرًا أَوْ نُذْرًا﴾ مترتب بر ﴿فَالْمُلْقِيَاتِ ذِكْرًا﴾ است و این ذکر، احکام شرعی است. این القاء ذکر، یا القاء تعذیری است و یا القاء انذاری است. بنابراین تنجیز و تعذیر، مترتب بر القاء ذکر است؛ نه اینکه این انذار، مربوط به حکم منجز سابق باشد.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين